

اتفاق روز

شیخ نیمکت پر سپولیس، سر باز خط مقدم ژنرال!
معمای جوان ۲۰ساله

نازنین دشتی

در دنیای پر هیاهوی فوتبال ایران، جایی که هر تصمیم مربیان زیر ذره بین میلیون ها چشم و قضاوت های بی رحمانه قرار دارد، نام یک جوان ۲۰ساله به معمایی بزرگ تبدیل شده است؛ امیر حسین محمودی. بازیکنی که این روزها در نقطه ای کاملاً متضاد ایستاده است؛ رانده شده از سوی سرمربی باشگاهی و تیم امید، اما سوغلی و منتخب بی چون و چرای امیر قلعه نویی در تیم ملی بزرگسالان.



قصه محمودی، شبیه به فیلم نامه هایی است که منطق در آن ها به نفع درام کنار می رود. در حالی که تیم ملی ایران اردوی آماده سازی سپتامبر خود را برای رویارویی با ازبکستان و روسیه آغاز کرده، انتشار لیست ۱۸ نفره بازیکنان داخلی، موجی از حیرت را به همراه داشت. در میان نام های پخته و باتجربه، حضور یک وینگر-مهاجم جوان که روی هم رفته حتی ۴۰۰ دقیقه هم در فوتبال حرفه ای بزرگسالان بازی نکرده، علامت سوال بزرگی را مقابل تفکرات کادرفنی قرار داده است.

برای درک بهتر این شگفتی، باید به تقویم و آمار نگاهی بیندازیم. در فصل گذشته، محمودی برای اولین بار پس از مصدومیت امید علی شاه به میدان رفت. حاصل کار او در مبارزی و ۵۷دقیقه حضور، یک گل و یک پاس گل بود؛ نمایشی قابل قبول، اما نه در حدی که بلیت سفر به جام جهانی ۲۰۲۶ آمریکا را در جیب او بگذارد؛ با این حال، او به شکلی ناباورانه مسافر جام جهانی شد و ۳۳دقیقه هم در بازی های تدارکاتی پیش از آن تورنمنت به میدان رفت. انتظار می رفت پس از این تجربه عظیم، محمودی در فصل جدید به مهره ای کلیدی در پرسپولیس مهدی تار تار تبدیل شود، اما واقعیت تلخ، روی نیمکت رقم خورد. در بازی این فصل، سهم او تنها ۳مسابقه و مجموعاً ۲۶دقیقه بازی بوده است. تار تار به وضوح نشان داده که حداقل در این برهه، اعتقادی به استفاده مستمر از این پدیده جوان ندارد.

تضاد ماجرا زمانی پررنگ تر می شود که به واکنش حسین عابدی، سرمربی تیم امید برمی گردیم. عابدی با منطقی فوتبالی و صریح، روی نام محمودی خط قرمز کشید و اعلام کرد: بازیکنی که در لیگ برتر بازی نمی کند و شرایط مسابقه را به چشم ندیده، چگونه می تواند به تیم زیر ۲۳ساله ها دعوت شود؟ اما به نظر می رسد امیر قلعه نویی در مرکز ملی فوتبال، از لنز دیگری به ساق های این جوان نگاه می کند؛ لنزی که شاید نه فقط برای دیدن توانایی های فنی، بلکه برای حل یک معادله ریاضی تنظیم شده است.

پشت پرده این دعوت عجیب چیست؟ ناظران یک فرضیه تامل برانگیز را مطرح می کنند؛ پروژه کاهش دستوری میانگین سنی. تیم ملی ایران در لیست فعلی میانگینی معادل ۲۸٫۶سال دارد؛ عددی که با اضافه شدن لژیونرها به راحتی از مرز ۳۰سال عبور خواهد کرد. بررسی ها نشان می دهد اگر نام امیر حسین محمودی ۲۰ساله از این لیست خط می خورد، میانگین سنی بازیکنان داخلی به ۲۹٫۲سال افزایش می یافت؛ آیا محمودی تنها یک سپر بلای آماری برای قرار کادرفنی از تیغ انتقادات پیرامون پیر شدن تیم ملی است؟

امیرحسین محمودی بی شک بازیکنی آینده دار و خوش تکنیک است، اما پیراهن تیم ملی همواره پاداش درخشش های مستمر در زمین بوده، نه پتانسیل های حبس شده روی نیمکت. حالا همه نگاه ها به مستطیل سبز دوخته شده است؛ آیا ژنرال در نبرد مقابل روسیه و ازبکستان، به پدیده جوان و نامرئی خود فرصت خودنمایی می دهد تا ثابت کند این دعوت فراتر از یک ترند آماری بوده است؟ در مستطیل سبز، هیچ رازی تابد پنهان نمی ماند.

آریا طاری

در روزگاری که سایه سنگین التهابات منطقه ای و دلهره های ژئوپلیتیک بر سسر کشور سنگینی می کند و چرخ دنده های بی رحم تورم، نفس معیشت مردم را به شماره انداخته است، شنیدن برخی اعداد و ارقام از دل ساختمان ستول، بیشتر شبیه به یک دهن کجی تلخ به افکار عمومی است تا اخبار ورزشی. ماجرا دیگر بر سر یک مستطیل سبز، یک توپ و چند تاکتیک اشتباه نیست؛ داستان بر سر ذبح کردن واژه های مقدسی است که سال ها در فرهنگ این مرز و بوم ریشه دوانده اند. وقتی سرمربی تیم ملی ایران، پس از ثبت یکی از نامید کننده ترین نتایج تاریخ فوتبال کشور، دم از ایثار می زند و همزمان فاکتورهای نجومی روی میز فدراسیون می گذارد، باید فاتحه این ساختار را خواند و برای مرثیه ای که بر پیکر این فوتبال خوانده می شود، به سوگ نشست.

همه چیز از یک نمایش ناکام در آمریکای شمالی آغاز شد. جام جهانی ۲۰۲۶ با آن فرمت عجیب و ۴۸ تیمه اش، قسراً بود بلیت صعود بی در دسر ما به مراحل حذفی باشد. اما تیمی که با ادعای فتح قله های جدید و با هدایت ژنرال وطنی راهی مسابقات شده بود، در آسان ترین مسیر ممکن به بن بست خورد. سه تساوی مایوس کننده، نمایش بی روح، تاکتیک هایی که بوی کهنگی می دادند و در نهایت، بازگشت زود هنگام به تهران. تیم ملی ایران از گروهی که صعود از آن نیازمند هیچ معجزه ای نبود، بالا نیامد. این یک شکست تمام عیار بود. یک فاجعه فوتبالی که انتظار می رفت حداقل با یک عذرخواهی خشک و خالی از سوی کادرفنی همراه شود. اما در کمال ناباوری، نه تنها خبری از پذیرش تقصیر نبود، بلکه پرده از رازی برداشته شد که داغ این حذف راهبران بار سوزان تر کرده پاداش ۱۴۰میلیارد تومانی برای صعود به جام جهانی!

دریافت چنین رقم گزافی برای صعود به تورنمنتی که نیمی از تیم های کره زمین در آن حاضرند، به خودی خود یک رسوایی مدیریتی برای فدراسیون فوتبال بود. اما آنچه نمک بر زخم افتاد عمومی یاشید، واکنش قلعه نویی به انتقادات بود. او با اعتماد به نفسی مثال زدنی، در یافت این پول را نه یک لطف بی دلیل، بلکه یک ایثار بزرگ خواند؛ چرا که به جای دلار، این مبلغ را به ریال دریافت کرده بود! این تقلیل شرم آور مفهوم از خود گذشتگی، نقطه ای بود که نشان داد فاصله نیمکت تیم ملی تا سفره های خالی مردم، نه چند متر، که چندین سال نوری است. مردی که با ایثار خیالی اش ۱۴۰میلیارد تومان به جیب زده بود،

فدراسیون واقعا با درخواست نجومی قلعه نویی موافقت کرده است؟

قرار داد سفید با جوهر ۱۵میلیاردی

حالا در آستانه دور جدید تمرینات، بازی تازه ای را با افکار عمومی آغاز کرده است.

شهر پور ۱۴۰۵ فراً رسیده و عقریه های ساعت به سرعت در حال چرخش اند. ۲۲۲روز سرنوشت ساز تا فینال جام ملت های آسیا ۲۰۲۷ باقی مانده است؛ تورنمنتی که مدیران فدراسیون مدعی اند شرط بقای قلعه نویی تا جام جهانی ۲۰۳۰، رسیدن به فینال آن است. اما در روز هایی که سرمربی تیم ملی باید در ورزشگاه های لیگ برتر به دنبال کشف استعداد های جدید برای ترمیم پیکر فرسوده تیمش می بود، غیبت های معنادار او در استادایوم ها خبرساز شد.

وبسایت های ورزشی، از جمله فوتبالی ۳۶۰، پرده از دلیل این قهر پنهان برداشتند؛ دعوا بر سر پول است، آن هم پولی بسیار کلان. درخواست ماهانه ۱۵میلیارد تومان از سوی کادرفنی! فدراسیون فوتبال که به خوبی از حساسیت جامعه نسبت به این ارقام در شرایط بحرانی اقتصاد کشور آگاه بود،



چهره به چهره

نگاهی انتقادی به فهرست ۱۸نفره امیر قلعه نویی

تیم ملی، گروگان نام ها و معما های بی پاسخ

نگار رشیدی

وقتی سوت پایان آخرین بازی ایران در جام جهانی ۲۰۲۶ به صدا در آمد، در میان تلخی ها و حسرت ها، یک امیدواری بزرگ در دل فوتبال دوستان جوانه زد؛ پایان یک نسل و آغاز یک رئسانس. انتظار می رفت کادرفنی تیم ملی با عبور از تورنمنتی فرسایشی، شجاعت به خرج داده و جراحی عمیقی در پیکره تیمی ایجاد کند که سال هاست به چند نام خاص گره خورده است. اما انتشار فهرست ۱۸نفره بازیکنان داخلی برای دو دیدار تدارکاتی مقابل ازبکستان و روسیه، مثل آب سردی بود بر پیکر تمام انتظارات. لیستی که بیش از آنکه نویدبخش آینده باشد، بوی ناامیدی، محافظه کاری افراطی و مصلحت اندیشی های عجیب می دهد.

بیابیداز خط دفاعی و نوک خط حمله لیست آغاز کنیم؛ جایی که خط خوردن محمدحسین کنعانی زادگان و علی علیپور، به بزرگ ترین علامت سوال این اردو تبدیل شده است. وقتی بازیکنی در اوج آمادگی قرار دارد و در کورن مسابقات لیگ خلیج فارس می درخشد، حذف او نیازمند دلایل مستدل و شفاف است. علیپور با ثبت سه گل و سه ۳پاس گل در ۹بازی، به معنای واقعی کلمه موتور محرک پرسپولیس بوده است. کنعانی زادگان نیز همچنان ستون بی بدیل خط دفاعی تیمش محسوب می شود. اما پیچ پیچ های رسانه ای و زمزمه های غیر رسمی، دلیل خط خوردن این دو مهره کلیدی را مصدومیت عنوان می کنند. این در حالی است که تا به این لحظه، هیچ گونه گزارش شفاف پزشکی، تأییدیه کادر درمان باشگاه ها یا حتی یک بیانییه ساده از سوی دپارتمان

پزشکی فدراسیون منتشر نشده است. استفاده از حربه مضمومت مصلحتی برای کنار گذاشتن بازیکنانی که شاید در پازل ذهنی یا انضباطی سرمربی جایی ندارند، قرار رو به جلو و توهین به شعور مخاطبانی است که هر هفته با دقت مسابقات داخلی را رصد می کنند. اگر علیپور یا کنعانی به دلایل فنی یا انضباطی جایی در تفکرات قلعه نویی ندارند، شجاعت حرفه ای ایجاب می کند که این موضوع صراحتاً اعلام شود، نه آنکه پشت دیواری از آسیب دیدگی های خیالی پنهان گردد.

انتقاد دوم و شاید ساختاری ترین نقد به این فهرست، اصرار غیر قابل توجیه بر حفظ کهنه سر بازاری است که مدت هاست از دوران اوج خود فاصله گرفته اند. احسان حاج صفی و شجاع خلیل زاده، نام های بزرگی هستند که سال ها برای

قرار داد سفید، در حقوق ورزشی یک مفهوم بی ارزش و غیر قابل اجراست؛ بر گه ای که در آن رقمی درج نشده باشد، نه یک قرار داد، که یک نمایش تبلیغاتی است. فدراسیون در تلاش بود تا زامن بخرد و هر رسانه ای این درخواست نجومی را بگیرد، اما دستش خیلی زود رو شد

بلافاصله ماشین رسانه ای خود را روشن کرد. سخنگوی فدراسیون در مصاحبه های متعدد با ژستنی حق به جانب اعلام کرد که هیچ اختلاف مالی وجود ندارد و امیر قلعه نویی، همان مرد روزهای سخت، یک قرار داد سفید با فدراسیون امضا کرده است. آنها می خواستند بار دیگر نقاب از خود گذشتگی را بر چهره کادرفنی بنشانند. می خواستند به مردمی که زیر بار اجاره بها و هزینه های اولیه زندگی کمر خرم کرده اند، بقبولانند که سرمربی تیم ملی بدون هیچ چشم داشتی و صرفاً برای اعتلای پرچم ایران روی نیمکت نشسته است.

اماد عصر ارتباطات، حقیقت مدت زمان زیادی پشت ابرهای دروغ پنهان نمی ماند. سه شنبه شب، عادل فردوسی پور در برنامه خود، تمام رشته های فدراسیون را پنبه کرد. او با ارائه جزئیاتی دقیق از جلسات پشت درهای بسته، فاش کرد که نه تنها ادعای امضای قرار داد سفید ک دروغ بزرگ و اساساً خلاف قوانین حقوقی است، بلکه درخواست ۱۵میلیارد تومانی برای هر ماه کاملاً واقعیت دارد. قرار داد سفید، در حقوق ورزشی یک مفهوم بی ارزش و غیر قابل اجراست؛ بر گه ای که در آن رقمی درج نشده باشد، نه یک قرار داد، که یک نمایش تبلیغاتی است. فدراسیون در تلاش بود تا زامن بخرد و هر رسانه ای این درخواست نجومی را بگیرد، اما دستش خیلی زود رو شد.

ساعات پایانی پنج شنبه، تیر خلاص به اعتماد عمومی شلیک شد. خبرهای موقی از راهروهای فدراسیون حاکی از آن بود که مدیران، در برابر خواسته سرمربی ناکام خود تسلیم شده اند و با پرداخت ماهانه ۱۵میلیارد تومان به امیر قلعه نویی موافقت کرده اند. فاجعه اما به همین جا ختم نمی شود؛ در توافقی که بیشتر به غارت منابع فوتبال افشیا عموم، مقرر شده تا به برخی از دستیاران او نیز ماهانه پنج میلیارد تومان پرداخت شود؛ دستیارانی که در جریان جام جهانی نشان دادند در مواقع بحرانی هیچ ایده نجات بخشی در چنته ندارند، حالا قرار است برای نشستن روی نیمکت و تماشای بازی ها، راقمی را دریافت کنند که یک کار گر ایرانی برای به دست آوردن آن باید قرن ها کار کند.

باید ایستاد و به این تصویر تلخ خیره شد. در

کشوری که اخبار جنگ و تحریم هر روز روان جامعه را می خراشد، در سرزمینی که نخبگانش برای تأمین حداقل های پژوهشی با درهای بسته مواجه اند و در روز هایی که سفره مردم کوچک تر از هر زمان دیگری است، پرداخت ماهانه ۱۵میلیارد تومان به مربی ای که بزرگ ترین دستاورد اخیرش حذف در مرحله گروهی جام جهانی ۲۸ تیمه بوده، چه توجیهی دارد؟ این پول قرار است بهای کدام نیوغ تاکتیکی باشد؟ پاداش کدام جوان گرایی شجاعانه؟ یا دستمزد کدام جام بین المللی که به ویت رین افتخارات ما اضافه شده است؟

فوتبال، همواره پناهگاهی برای قرار از دردهای روزمره مردم بوده است. اما امروز، این فوتبال خود به آینه ای برای انعکاس بی عدالتی ها تبدیل شده است. جامعه را نمی توان با کلمات بر طمطراق گول زد. مردمی که با گوشت و پوست خود فشار های اقتصادی را لمس می کنند، تفاوت میان یک خادم واقعی و یک کاسب فوتبال را به خوبی می فهمند. وقتی شما با تیمی پراز ستاره های لژیونر نواستید از یک گروه معمولی در جام جهانی صعود کنید، با چه رویی برای ادامه کار، قرار دادهای نجومی طلب می کنید؟ آیا تضمینی وجود دارد که این کادرفنی گران قیمت، در ۲۲۲روز آینده شق القمر کند و جام ملت های آسیا را به تهران بیاورد؟

هیچ تضمینی در کار نیست. این قرار دادها نه بر اساس شایسته سالاری و کارنامه موفق، که بر پایه روابط، لابی گری و فقدان یک سیستم نظارتی قدر تمند در ورزش کشور منعقد می شوند. کاش آقایان حداقل حرمت کلمات را نگه می داشتند. کاش وقتی برای قرار دادهای میلیاردی خود چانه می زدند، دیگر پشت واژه ایثار پنهان نمی شدند. ایثار متعلق به مادری است که با دست های پنبه بسته فرزندانش را بزرگ می کند؛ متعلق به معلمی است که در روستاهای دور افتاده با کمترین امکانات الفبای آگاهی را تدریس می کند؛ نه شمایمی که برای تماشای مسابقات و صدور دستورات تاکتیکی شکست خورده، ماهانه میلیارد ها تومان از بیت المال طلب می کند.

اگر روزی اسناد رسمی این قرار داد منتشر شود و مهر تأییدی بر این پرداختی های نجومی بخورد، دیگر آمیدی به اصلاح این ساختار معیوب نخواهد بود. تیمی که روی پایه های دروغ، باج دهی و پنهان کاری بنا شود، در میدان مسابقه نیز راه به جایی نخواهد برد. ژنرال دیروز، امروز به نمادی از شکاف عمیق میان واقعیت های جامعه و توهمات حاکم بر فوتبال ایران تبدیل شده است؛ مردی که ظاهراً هنوز باور نکرده است که عیار واقعی یک مربی، نه در صفرهای حساب بانکی اش، که در قلب هواداران و نتایج ثبت شده در تاریخ سنجیده می شود.

در پایان امیدواریم تمام این اعداد و ارقامی که در رسانه ها مطرح شده و پذیرش شرط ژنرال از سوی فدراسیون دروغ باشد اما چه فایده که این امیدواری هم دردی از مردم ایران و فوتبال کشور دوانمی کند!



ایجاد هر گونه حاشیه و رقابت در خط حمله، ترجیح داده صورت مسئله را به کل پاک کند. این نوع مدیریت، شاید در کوتاه مدت جواب دهد، اما در دراز مدت انگیزه و روحیه جنگندگی را در لیگ برتر نابود خواهد کرد. وقتی یک بازیکن بداند هر چقدر هم در لیگ داخلی بدرخشد، باز هم قربانی نمایشنامه بازگشت لژیونرها می شود، دیگر با چه انگیزی در زمین خواهد دوید؟ البته نمی توان از معدود نقاط روشن این فهرست گذشت. دعوت از محمدمیلااد سسورگی، پدیده این روزهای شمس آذر و بازگشت مهدی لیموجی پس از آن مصدومیت هولناک در سپاهان، نشان می دهد که درهای تیم ملی کاملاً هم به روی شایستگان بسته نیست. حضور عارف آقاسی و سامان فلاح نیز پاداشی منطقی به استحکام خط دفاعی استقلال است. اما این نام های جوان و بالانگیزه، همچون مسککن هایی موقت هستند که نمی توانند درد اصلی ناشی از محافظه کاری مفرط در اسکلت بندی تیم را درمان کنند.

در نهایت، تیمی که قرار است روی ازبکستان فیزیکی و روسیه تاکتیکی بایستد، تیمی است که هنوز تکلیفش با خودش مشخص نیست. قلعه نویی با این لیست نشان داد که همچنان ترجیح می دهد روی لبه تیغ حرکت کند؛ او به جای جراحی، به پانسمان های سطحی بسنده کرده است. باید دید آیا این لشکر ترکیبی از ستاره های خسته، جوانان جواری نام و غایبان پر حاشیه می تواند در مستطیل سبز پاسخ دندان شکنی به این انتقادات بدهد، یا فوتبال ایران باید تاوان سنگین این مصلحت اندیشی ها را در آینده ای نه چندان دور بپردازد. صدای دمل این تغییرات، فعلاً از دور خوش است؛ اما زمین چمن، بی رحم ترین قاضی برای این تصمیمات خواهد بود.

فوتبال ایران زحمت کشیده اند. اما فوتبال حرفه ای با خاطرات و نوستالژی ها داره نمی شود. تیم ملی پس از جام جهانی نیازمند تزریق خون تازه و ساختن نسلی برای تورنمت های آتی است. دعوت مجدد از احسان حاج صفی، کاپیتان ۲۶ساله تیم ملی، بیش از آنکه توجیه تاکتیکی داشته باشد، شبیه به تلاشی برای هدیه دادن یک رکورد تاریخی به است. حاج صفی با ۱۴۸بازی ملی، تنها یک قدم با رکورد علی دایی فاصله دارد و در صورت حضور برابر ازبکستان و روسیه، به یک قدمی جواد نکونام می رسد. اما آیا رسالت تیم ملی، فراهم کردن بستر برای رکورد شکنی های شخصی است یا ساختن تیمی برای آینده؟ وقتی در باشگاه هایی مثل تراکتور، سپاهان و استقلال جوانان مستعدی پشت خط مانده اند، اشغال کردن فضای لیست با بازیکنانی که به وضوح به پایان خط نزدیک شده اند، نشان دهنده ترس کادرفنی از تغییر و فقدان یک استراتژی بلندمدت است.

اما شاکار این لیست، در خط حمله رقم خورده است؛ جایی که امیر قلعه نویی در تصمیمی حیرت انگیز، حتی یک مهاجم نوک از لیگ داخلی را به رد و فرخوانده است. خط خوردن شهریار مغاللو و غیبت علیپور آماده، یک پیام کاملاً واضح دارد؛ جاده برای بازگشت سردار آزمون در حال پاک سازی است. آزمون که پس از حواشی و استوری های جنجالی اش، جام جهانی را از دست داد و به نوعی از تیم ملی طرد شد، حالا در شباب الاهلی امارات تلاش می کند به روزهای اوج باز گردد. همه می دانیم که زوج طارمی و آزمون، زهر آگین ترین خط حمله آسیا را می سازند و حضور سردار از طرفی همیشه یک وزنه سنگین است. اما منتقدان می پرسند آیا برای بازگرداندن یک لژیونر نامدار، باید تمام مهاجمان شایسته داخلی را قربانی کرد؟ به نظر می رسد کادرفنی برای جلوگیری از